

شهید مصطفی بازیاری




ازبائری
سازمان جامع سوادداری و فرهنگستان بوهر

اسماعیل	نام پدر
۱۳۴۱/۰۱/۰۱	تاریخ تولد
بوشهر – تنگستان	محل تولد
۱۳۶۴/۱۱/۲۹	تاریخ شهادت
فاو	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
کارگر	شغل
پنجم ابتدایی	تحصیلات
اهرم	مدفن

زندگینامه

مصطفی در دوم آبان ماه سال ۱۳۴۱ در روستای گلکی به دنیا آمد. در همان کودکی مادر خود را از دست داد او تا پایان دوره ابتدایی درس خواند و سپس با مشکلاتی که گریبان گیر تمامی روستاییان بود او را از مدرسه رفتن بازداشت. از آن به بعد مصطفی تمام تلاش خویش را به کار گرفت تا کمک کار خانواده باشد و آنها را در مشکلات یاری دهد با سن کمی که داشت به خوبی از عهده وظایفش بر می آمد و سیمای صادقانه اش مملو از کار و فعالیت بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به همراه خانواده به شهر اهرم مهاجرت کرد همانطور که در بسیج روستا همراه بسیجیان فعالیت داشت در شهر اهرم نیز در بسیج فعالیت هایش را ادامه داد.

او در سال ۱۳۶۴ به جبهه های حق علیه باطل اعزام و در مرحله دوم عملیات والفجر ۸ ۲۹/۱۱/۱۳۶۴ در آستانه بهار به شهیدان پیوست و مدت ۱۱ سال مفقودالاثر شد. تا اینکه در ۱۶/۱۱/۱۳۷۵ از خاک های جبهه فاو سر بر آورد و چون شقایقی که بهار را زمزمه می کند. و جاودانگی خویش را به گل های بهمن ماه روستای گلکی هدیه کرد و در شهر اهرم تشییع و در بهشت اکبر اهرم به خاک سپرده شد.

وصیت نامه

سفارش نامه شهید مصطفی بازاری

از همه دوستان و آشنایان می خواهم راه شهدا که همان راه امام حسین(ع) ابنیا و اولیا است ادامه دهند و هیچ وقت ظلم و ستم را قبول نکنند.
از پدرم می خواهم اگر من شهید شدم از مردم بخواهد به جای تسلیت به او تبریک بگویند. که شهادت فیض عظمای الهی است که نصیب هر کسی نمی شود.
و اگر خواستید برای من گریه کنید به یاد امام حسین(ع) و برای مظلومیت حسین(ع) گریه کنید.
از ملت شریف و امت شهید پرور می خواهم نگذارید عمال آمریکا و منافقان به ظاهر اسلامی در بین شما رخنه کنند و همیشه پیرو امام خمینی باشید و گوش به حرف منافقین از خدا و پیغمبر ندهید.
بنا به سفارش مولای متقیان علی (ع) همیشه و همه حال یار مظلومان باشید و دشمن زورگویان.
در پایان این مطلب را بنویسم و آن این که: من با کمال میل به جبهه مقدس که برای یاری اسلام و پیروزی اسلام است می روم و از شما هم می خواهم که راه شهدا را ادامه داده و پیرو ولایت فقیه باشید تا به کشورتان صدمه وارد نشود.

مدال سرخ

مدال سرخ چو بر سینه هایتان گل کرد

به حجم دخمه دشمن صدایتان گل کرد

که عشق آمد و سر تا به پایتان

ز نور پاک کدامین ستاره ی سحرید

گل کرد

درون پرده خون ای قبیله ی

دوباره حادثه

عاشق

کربلایتان گل کرد

خبر

چو نی به زمزمه افتاده بودم از غم هجر

رسید که باغ وفایتان گل کرد

ز پشت

دمیده چهره خورشید پاک عالم تاب

خیمه شب تا صلایتان گل کرد

که لاله زار تن باصفایتان

جنوب

دهید مژده به گل های آتشین

گل کرد

ز خون پاک شما نو بهار رنگین است

درون دفتر خون ماجرایتان گل کرد

در آستانه نوروز و بامداد

سبز دعایتان گل کرد

سرود دلکشی و

بهار

بوی ترانه های سوخته

چشمها را بگشائید

کمال داران

عشق را به نیزه بسته اند

و اسبان بی سوار

در خون و آتش شیهه می کشند

پنجره ها را بگشائید

بوی ترانه های سوخته می آید

بوی آواز های پرپر

یاران نماز آخرین را

با خون وضو گرفته اند

و اینک

سوار بر دوش آفتاب و ستاره

شروه خوانان

از فتحی تازه بر می گردند

شقایق

شقایق ها همه پاکند و

و در تسبیح	خوبند	غفار الذنوبند
و در رقص سحر از خود برونند	شقایق ها گل باغ جنوبند	
همه	شقایق ها همه چالاک بودند	سر مست شکری پاک بودند
شعور رازناک	تابند	شقایق ها سکون در پیچ و روح آبند
و	باغند	شقایق ها تبسم های در شبانگاه صد چراغند
	شقایق ها رکوع جویبارند	معمای عبور یک نگارند
و تصنیف	نورند	شقایق ها تغزل های رضا درگاه شورند
	شقایق ها شمیم ارغوانند	بلوغ معرفت های جوانند
		شقایق ها همیشه سینه چاکند و تاویل شفق در جام تاکنند
و در	قروند	شقایق ها معمای رقص و سماعی واژگونند

خاطرات

سجایای اخلاقی شهید مصطفی بازیری

شهید علاقه خاصی به قرائت قرآن و حفظ آیات قرآنی داشت. او در دوران کودکی نزد آخوند ملا حیدر ساکن روستای گلکی در مکتب خانه، قرائت قرآن یاد گرفت به این خاطر آیات قرآن اثر عجیبی در رفتار و حالات او گذاشته بود. وقتی رهبر عزیز انقلاب ندای حضور در جبهه ها را از جوانان مسلمان ایرانی تقاضا کردند. او از جمله کسانی بود که به ندای امامش لبیک گفته و در جبهه های حق علیه باطل حضور پیدا کردند. به نماز و روزه علاقه ای وافر داشت به همین خاطر نمازش همیشه در مسجد یا در منزل به موقع اقامه می کرد. جالب این جاست او هنوز ۷ سالش نشده بود نماز می خواند او به شغل نجاری علاقه ای خاص داشت به این خاطر اوقات فراغت صرف ساخته های چوبی می کرد. و نزد اساتید نجار سعی می کرد کار کند استاد ایشان در نجاری آقای هوشنگ جمالی است که هم اکنون در شهر اهرم کارگاه نجاری دارد.

دیگر از سجایای اخلاقی ایشان احترام به والدین است که ایشان با توجه به اینکه نامادری داشتند و در سن ۶ ماهگی مادرش را از دست داده بود. علاقه و احترام خاصی نسبت به نامادری و پدر خود داشتند که مبلغی پول اگر بدست می آوردند به نامادری خود می دادند. بسیار شوخ طبع و خوش اخلاق بود. به همسایه ها و دوستان احترام می گذاشت.

خاطراتی از پدر شهید (اسماعیل بازیری)

مصطفی روحیه همکاری و تعاون و همیاری عجیبی داشت همینکه می آمد در منزل سعی می کرد که با نامادری اش که به جای مادرش بود همکاری کند. همیشه کار که می کرد پولی داشت تحویل نامادری اش می داد و می گفت بابا این به جای مادرم است من او را دوست دارم.

او رفته بود بسیج و جهاد گفته بودند باید پدرت رضایت نامه اعزام شما به جبهه را امضاء کند. او آمد پیش من از من خواست که رضایت نامه را امضاء کنم من هم رضایت نامه را امضاء کردم. بعد رفتم بازار یک کیف و حوله و لباس های مورد نیاز برایش خریدم و مبلغ ۵۰۰ تومان هم به او دادم و با هم رفتیم بسیج سپاه اهرم و به برادران مسئول بسیج که مسئول اعزام نیروها بودند گفتم فرزندم را به دست شما می دهم و به خدا می سپارمش. او رفت جبهه بعد از مدتی آمد مرخصی. روز آخری که می خواست برود دست کرد دور گردن من و به من گفت بابا اگر من شهید شدم تو یک وقت عجز و انابه و ناله نکنی هم اجر و پاداش من ضایع می شود هم اجر و پاداش خودت در حالی که بغض گلویم گرفته بود گفتم پدر جان انشاءالله که با پیروزی رزمندگان اسلام همگی سالم برگردید.

خاطره ای دیگر اینکه قرار بود با دختر یکی از قوم و خویشان که ساکن روستای عربی دشتی بود ازدواج کند و خانواده دختر مصر بودند که هرچه زودتر ازدواج کند. من به او گفتم بهتر است ازدواج کنی او گفت پدران الآن

زمان جنگ است امام اعلام جهاد عمومی کرده که هر کس می تواند باید در جبهه حضور داشته باشد و بهتر است جنگ تمام شود آن موقع من ازدواج خواهم کرد ما هم قبول کردیم و در این مورد خیلی اصرار نکردیم.

خبر شهادتش اینگونه بود که یک شب من رفته بودم منزل سید هاشم موسوی برای یکی از بچه هایم دعا کنم و یا دعا نویسی کنم. آنجا خبر دار شدم گردان مالک از استان بوشهر در والفجر ۲ فاو شرکت داشته و تعداد زیادی از نیروها به شهادت رسیده اند. خیلی دل نگران شدم به این خاطر هر جا که لازم می دیدم سؤال می کردم تا اینکه خبر یافتن ایشان در منطقه فاو دریاچه نمک به شهادت رسید بعد از ۱۱ سال مفقودالاثر جسدش توسط گروه تجسس پیدا شد و با مراسمی خاص و پر شکوه تشیع گردید.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران